



## دوسوم از قوانین کشور زمینه‌ساز فساد هستند

عکس: جماران

محمدباقر قالیباف، در مراسم بزرگداشت مضمومقلمی فراغی ونشست نخبران بارتيس مجلس شورای اسلامی در گنبدکاووس گفت: «در کشور بیش از ۱۲ هزار و ۵۰۰ قانون وضع شده که بیش از دوسوم آن، منطبق با شرایط کشور نیست و به زبان عادی، مرگ آن‌ها فرا رسیده و خودزمینه‌ساز فساد هستند. بپورکراسی و دیوان‌سالاری قوانین باعث شده تا برخی از قوانین زمینه‌ساز فساد شود. برای تحول و استفاده از ظرفیت‌های موجود در حدود ۵۰ ماده و بند قانون جامع تدوین خواهد شد و امید داریم تا خردادماه سال آینده، همزمان با اجلاس سوم مجلس شورای اسلامی این قوانین محقق شود.» او ادامه داد: «یکی از دلایل مهم ما در مشکلات موجود جامعه و کشور این است که نتوانسته‌ایم در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به درستی از ظرفیت مردم استفاده کنیم و به روش سنتی اکتفا کنیم. علی‌رغم اینکه بودجه‌امسال استان گلستان نسبت به سال گذشته، دو برابر شده است، اما تا از همه ظرفیت‌های موجود، نیروهای انسانی و همراهی مردم و بخش خصوصی به صورت کمال و تمام استفاده نکنیم، این اعتبارات تاثیری در رفع مشکلات نخواهد داشت.» او همچنین گفت: «برنامه هفتم با نام پیشرفت و عدالت به عنوان سند میثاق ملی که مورد تأکید و تأیید دولت و رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است، در صورت تحقق از تمام ظرفیت‌های حوزه‌ها و بخش‌های مختلف استفاده خواهد شد و به تحول و توسعه کشور منجر می‌شود. در نگاه اول تنوع اقوام این باور را ایجاد می‌کند که باعث جداسازی خواهد شد اما وحدت عملی و زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و مذاهب مختلف در استان گلستان هم‌بستگی را در ذهن تداعی کرده و به عنوان یک اهرم قوی در برابر توطئه‌های دشمن است. اقوام مختلف ایران انتقال‌دهنده فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی هستند که این فرهنگ از نسل‌های بسیار دور وارث بزرگان، نسل در نسل به نسل کنونی منتقل شده و به عنوان یک سرمایه جغرافیایی انسانی محسوب می‌شود که باید این سرمایه و میراث را به خوبی حفظ کرده و به آینده منتقل کنیم.»



# بحرانِ بزرگ

## جریان شناسی اصول‌گرایان و لیبره‌ایشان از ابتدای انقلاب تا پایداری و شریان

به گونه‌ای که از آن سال به بعد دو رئیس‌جمهور اصول‌گرا که روی کار آمده‌اند (محمود احمدی‌نژاد و سیدابراهیم رئیسی)، هیچ‌کدام به صورت اختصاصی برای آنها نبوده‌اند و از انشعاب‌های جناح راست محسوب می‌شوند.

به هر ترتیب این جریان از ابتدای انقلاب تاکنون فعال بوده است و چهره‌های مهمی به عنوان لیبر (در شکل‌های مختلف) در آن حضور داشته‌اند. از تشکیل حزب جمهوری اسلامی که نگاه کنیم، به آن به غیر از چهره‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت (بهشتی، هاشمی‌فستجانی، موسوی اردبیلی و خامنه‌ای)، می‌توانیم به افراد مهم دیگری اشاره کنیم که ویژگی‌هایی از لیبردی را داشته‌اند و تابلویی خوب برای جناح راست محسوب می‌شدند. نمونه‌هایی مانند محمدجواد باهنر در حزب جمهوری اسلامی و حبیب‌الله عسگرآولادی از حزب مؤتلفه از آن دسته بودند. اما با انحلال حزب جمهوری اسلامی، به صورت طبیعی مدیریت جریان در اختیار جامعه روحانیت مبارز و مؤتلفه قرار گرفت و از دهه ۷۰ به بعد، می‌توان به سراغ دیگر چهره‌ها رفت.

پس از دوم خرداد، ۷۶، شاهد فعال‌تر شدن چهره‌هایی دیگر در این جریان بودیم که به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی که قدیمی‌تر از سایرین به شمار می‌رفتند و سابقه مبارزاتی قبل از انقلاب داشتند، سعی داشتند به نوعی نقش ریش‌سفیدی را بین اصول‌گرایان ایفا کنند و در کنار آنها، چهره‌هایی که دهه ۶۰ وارد چرخه مدیریت شده بودند، در گروه لیبرهای اصول‌گرایی قرار گرفتند. در بین چهره‌های قدیمی‌تر می‌توان به سه نفر اشاره کرد. علی‌اکبر ناطق‌نوری و حبیب‌الله عسگرآولادی که در جریان انتخابات سال ۸۴ قصد داشتند اتحادی در بین اصول‌گرایان ایجاد کنند اما محمود احمدی‌نژاد کل ماجرا را بر هم زد تا برنامه آنها ناکام بماند. در سال ۹۲ هم آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در تلاش برای چنین امری بود که او هم مانند ناطق‌نوری و عسگرآولادی به موفقیت نرسید. اما درباره چهره‌های گروه دوم، می‌توان به افرادی مانند غلامعلی حداد‌عادل، علی لاریجانی، محمدجواد باهنر، علی‌اکبر ولایتی، محسن رضایی و محمدباقر قالیباف اشاره کرد که در بین آنها، حداد‌عادل در سال‌های اخیر تلاش کرد خود را در جایگاه ریش‌سفیدی قرار دهد اما هنوز موفقیتی از سوی او دیده نشده است اما به‌دو نکته مهم در این بین باید اشاره کرد: اول اینکه چهره شخصی حدادقل طی سال‌های اخیر از سوی آنها رو نشده است که بتواند جایگزین بعدی باشد و دوم اینکه آنها چهره‌های شاخصی مانند اکبر هاشمی‌فستجانی و ناطق‌نوری را با اشتباهات سیاسی از دست دادند که نزدیک به اصلاح‌طلبان شدند، کم‌اینکه هاشمی‌فستجانی در سال‌های آخر عمرش از تاثیرگذارترین رهبران اصلاحات بود و ناطق‌نوری هم بیشتر از اینکه با اصول‌گرایان ارتباط داشته باشد، در سمت اصلاح‌طلبان ایستاد.

### ▶ جریان دوم- دفاع از ارزش‌ها

جناح راست که یکبار در نیمه دوم سال ۶۶، انشعاب را تجربه کرده بود: این بار و در سال ۷۴ نیز دچار انشعابی جدید شد و جمعیتی تحت عنوان «دفاع از ارزش‌ها» با محوریت محمد محمدی‌شهری و با مطرح کردن این موضوع که سیاست ایران نیاز به خط سومی غیر از چپ و راست دارد؛ اعلام موجودیت کرد تا برنامه‌هایش را برای انتخابات دوره پنجم مجلس و همچنین ریاست جمهوری هفتم آغاز کنند. این طیف تازه منشعب‌شده از دل جریان راست، با هدف «مبارزه با افکار لیبرالیستی و پاک‌سازی

گروه و حزب قدیمی، در مسیری قرار گرفتند که یک به یک ارکان قدرت را به‌دست آوردند. اگر انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری که با انتخاب بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور همراه بود را فاکتور بگیریم، روند رشد این جریان از اسفند ۵۸ آغاز شد. ابتدا آیت‌الله سیدمحمد بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی ریاست‌شورای عالی قضایی را برعهده گرفت و سپس نوبت به انتخابات اولین دوره مجلس رسید تا زمینه‌گسترده‌تری برای حضور آنها در قدرت آغاز شود. در این انتخابات، حزب جمهوری اسلامی با کمک و همکاری جامعه روحانیت مبارز، حزب مؤتلفه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از طریق تشکیل ائتلاف بزرگ، توانستند اکثریت کرسی‌های مجلس اول را به‌دست آورند. پس از تشکیل مجلس اول، اکبر هاشمی‌فستجانی، دیگر چهره شناخته‌شده حزب جمهوری اسلامی به ریاست مجلس رسید تا دومین گام به‌موفقیت‌پشت سر گذاشته شود. اما سومین گام برای تکمیل شدن تسلط جناح راست، از دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری برداشته شد؛ جایی که مجلس اول بنی‌صدر را در خرداد ۱۳۶۰ عزل کرد تا انتخابات زودهنگام برگزار شود و از دل این انتخابات، محمدعلی رجایی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و محمدجواد باهنر، دیگر چهره مطرح حزب جمهوری اسلامی نخست‌وزیر شد. نکته دیگر درباره این مقطع، به انفعال در دفتر حزب جمهوری اسلامی در تیرماه ۱۳۶۰ برمی‌گردد که منجر به شهادت دکتر بهشتی شد.

پس از شهادت بهشتی، ریاست‌شورای عالی قضایی در اختیار سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، یکی دیگر از شاخص‌ترین چهره‌های حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. بدین ترتیب، از زمان تشکیل دولت دوم، به صورت رسمی جناح راست اکثریت قدرت را در اختیار گرفت؛ روندی که به‌رغم تمام چالش‌هایی که به‌خصوص در دولت میرحسین موسوی وجود داشت، تقریباً تا یک دهه ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۳۶۶، دو اتفاق مهم در جناح راست به وقوع پیوست که به نوعی استارت گسست در این جریان به شمار می‌رود. ابتدا در خردادماه همان سال، حزب جمهوری اسلامی که نقش اصلی را در جناح راست ایفا می‌کرد منحل شد، سپس در اسفندماه، جامعه‌روحانیت‌مبارز انشعابی مهم‌راپشت‌سر گذاشت و مجمع روحانیتون مبارز از دل آن خارج شدند؛ روندی که منجر به این شد که عملاً طیف قدرتمندی مقابل جناح راست ایجاد شده و آنها در اولین قدم، در دوره سوم مجلس در برابر جامعه‌روحانیت مبارز به پیروزی مهمی رسیده و پس از دو دوره، سرانجام اکثریت مجلس در دوره سوم در اختیار رقیب قرار بگیرد؛ هر چند باز هم ریاست اکبر هاشمی‌فستجانی بر مجلس تمدید شد.

اتفاق مهم دیگر در دهه ۶۰، رحلت امام خمینی بود. با درگذشت ایشان، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای یکی دیگر از چهره‌های سرشناس حزب جمهوری اسلامی و جامعه‌روحانیت مبارز، که پیش از این دو دوره رئیس‌جمهور بود، به جایگاه رهبری رسید و اکبر هاشمی‌فستجانی هم رئیس‌جمهور شد. البته این جای‌جایی‌ها منجر به این شد که مهدی کروبی از مجمع روحانیتون مبارز در سه سال آخر مجلس، مسئولیت ریاست را بر عهده بگیرد. اما با انتخابات مجلس چهارم و البته با تولد پدیده‌ای به نام نظارت استصوابی، باز هم اکثریت پارلمان در اختیار جناح راست و لیست مورد حمایت جامعه‌روحانیت مبارز و مؤتلفه قرار گرفت؛ روندی که تا ابتدای نیمه دوم دهه ۷۰ ادامه داشت اما از سال ۷۶، جریان به شکلی پیش رفت که هیچ‌گاه قدرت به صورت کامل در اختیار آنها قرار نگرفت؛

### جریان شناسی



**فرهاد فخرآبادی**

خبرنگار گروه سیاست

در جهان سیاست و در دنیای بازیگران سیاسی، چهره‌های مختلفی را می‌توان شناسایی کرد که هر یک از آنها کارویژه خاص خود را بر عهده دارند؛ افرادی که در هرم گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جایی بالاتر از سایر بازیگران در اختیار گرفته‌اند. به عبارتی اگر سیاست را به صفحه شطرنج تشبیه کنیم، اکثریت سربازان خواهند بود و اقلیت گروه‌ها هستند که در هرم گروه‌ها و جریان‌ها، جای بالاتری را در اختیار دارند. در این میان، برخی به دلایل مختلفی چون داشتن وجه کاریزما، قدرت و یا ثروت در رأس هرم جریان سیاسی قرار می‌گیرند؛ چهره‌هایی که در بین آنها، کاریزماتیکی خاص تر به شمار می‌روند، ظهور و بروز آنها ساده نیست و شاید دهه‌ها طول بکشد که در سیاست، چنین چهره‌هایی متولد شوند. برخی دیگر هم هستند که لیبرهای جریان سیاسی به شمار می‌روند؛ افرادی که در ابعاد مختلفی چون فکری، کلامی و تشکیلاتی، مشغول به فعالیت هستند؛ افرادی که یا در روند حرکتی جریان تأثیر می‌گذارند و یا جریان و گروه سیاسی سعی می‌کند با حضور آنها به سمت وسیع‌تری مد نظر دارد، حرکت کند. چهره‌هایی که پریبراه نیست اگر گفته شود که وزن هر جریان را رقم می‌زنند و تماشاگران خارج از بازی، آنها را نمادی از آن جریان می‌دانند و در زمان سنجش، لیبرهای آن جریان را نگاه می‌کنند.

### ماجرای اصول‌گرایان و آنچه بر آنها طی سال‌های گذشته و به‌خصوص در سه دهه اخیر گذشته است، بیشترین شباهت را به ماجرای دارد که پیش و پس از انقلاب، گروه‌های چپ‌گرا در روند فعالیت خود تجربه کرده‌اند و هرچند وقت یکبار، انشعابی جدید را در دل خود دیدند و هنوز هم اندر خم همان کوچه گیر کرده‌اند و به همان روند ادامه می‌دهند.

طی ۴۶ سال گذشته و به عبارت دیگر از زمانی که عمر حکومت پهلوی به پایان رسید و جمهوری اسلامی کار خود را آغاز کرد، عرصه سیاست در ایران گروه‌های ریز و درشت زیادی را به‌عنوان بازیگران سیاسی به خود دیده است؛ گروه‌هایی که در نگاه کلان، مهم‌ترین و گسترده‌ترین‌شان را اصلاح‌طلب و اصول‌گرا (چپ و راست‌های سابق) خطاب می‌کنند و طبیعتاً در آنها می‌توان سراغ چهره‌هایی را گرفت که لیبردی را در اشکال مختلف بر عهده دارند. در این میان، روند به گونه‌ای است که اصلاح‌طلبان بدون کمترین تغییر کلان در سطح رهبران و لیبرهای پیش‌رفته‌اند اما در آن سمت، اصول‌گرایان دچار تحولات زیادی شده و اتفاقات مهمی را پشت سر گذاشته‌اند؛ تحولاتی که عملاً آن دوگانگی چپ و راست سنتی را بر هم زده و باعث شده که بازی سیاسی در ایران، از دووجهی بودن خارج شود و ما در سمت راست ماجرا و در بین اصول‌گرایان، شاهد انشعاب در انشعاب‌های متعدد و ظهور جریان‌های جدید از دل جریان مادر باشیم که جدیدترین این جریان‌ها، سه سال پیش اعلام موجودیت کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ماجرای اصول‌گرایان و آنچه بر آنها طی سال‌های گذشته و به‌خصوص در سه دهه اخیر گذشته است، بیشترین شباهت را به ماجرای دارد که پیش و پس از انقلاب، گروه‌های چپ‌گرا در روند فعالیت خود تجربه کرده‌اند و هرچند وقت یکبار، انشعابی جدید را در دل خود دیدند و هنوز هم اندر خم همان کوچه گیر کرده‌اند و به همان روند ادامه می‌دهند.

این گزارش به بررسی جریان‌های اصول‌گرایی (راست سابق) خواهد پرداخت، روند تشکیل و رشد آنها را توضیح می‌دهد، به مهم‌ترین چهره‌های این جریان‌ها اشاره می‌کند و در پایان به این سوال پاسخ می‌دهد که جریان اصول‌گرایی در حال حرکت به سمت کدام مسیر است؟

### ▶ جریان اول- ائتلاف بزرگ

نقطه آغاز جریان راست در جمهوری اسلامی را باید از همان روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب جست‌وجو کرد؛ جایی که حزب جمهوری اسلامی اعلام موجودیت کرده و به سرعت و با کمک دو



## ترامپ احمق است

سیداحمد خاتمی، امام‌جمعه موقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه این هفته درباره اینکه گفته می‌شود رئیس‌جمهور آمریکا در سفر به عربستان قرار است خلیج فارس را به نام دیگری بنامد، گفت: «وی وقتی دید این موضوع خراب شد، در عالم بی‌دینی آن را تکذیب کرد اما همه این مسائل از آزمایش آنهاست و می‌خواهند حساسیت‌ها را ببینند. ترامپ با این کار همه ایرانی‌ها، از جمله انقلابی، غیرانقلابی، اپوزیسیون، غیراپوزیسیون و غیره را بر علیه خودش کرد که این نشانه حماقت اوست. آقای ترامپ بداند، متدینین به همان اندازه که پای ارزش‌های اسلامی ایستادند، پای ارزش مبنی هم ایستادند؛ همانطور که هشت سال در دفاع مقدس ایستادند. این متدینین اجازه نخواهند داد که ترامپ این غلط دوباره را انجام دهد. آنهاهی که دل‌داده میهن هستند و حتی خارج از کشور، به ترامپ اعتراض کردند که اتحاد بین ملت به‌وجود آمد.» او با اشاره به موضعی که همسایگان جنوبی باید در این باره اتخاذ کنند، گفت: «از همسایگان انتظار داریم به این عرصه وارد شده و به ترامپ بگویند که ما هم با این غلط‌ها موافق نیستیم و این خلیج از ابتدا خلیج فارس بوده و تا ابد خلیج فارس خواهد بود.» خاتمی با اشاره به حمله نیروهای آمریکا به یمن گفت: این یعنی‌ها خودشان هستند و نیروی نیابتی نیستند. به‌وظیفه خودشان عمل می‌کنند و تنها نیروی نیابتی باند تبه‌کار رژیم صهیونیستی و نتانیاهو جنایتکار است اما ترامپ و نتانیاهو در پی عجز خود، ایران را مورد حمله قرار می‌دهند، در حالی که ایران نیازی به نیروی نیابتی ندارد و اگر روزی تصمیم بگیرد به وقتش به خود شما خواهند زد.